

کاربرد «سیاق» در تفسیر آیه وضو

محمد جوادی^۱

مرتضی نوروزی^۲

چکیده

یکی از قرائن کشف مراد جدی متکلم، سیاق موجود در کلام وی می‌باشد. در تفسیر آیات الاحکام توجه به سیاق نقش مهمی را در استنباط حکم فقهی ایفا می‌کند. پرسش اساسی پژوهش حاضر این است که سیاق چه جایگاه و نقشی در تفسیر آیه وضو دارد؟ این پژوهش با تحلیل نظریات فقیهان و مفسران پیرامون نقش سیاق در تفسیر قرآن، تلاش دارد نقش آفرینی سیاق را در تفسیر آیه وضو تبیین نماید. نگارنده با گردآوری اطلاعات از منابع موجود پیرامون کاربرد سیاق در تفسیر آیه وضو در کتابخانه‌ها و مراکز علمی و با روش تحلیلی، توصیفی به این نتیجه رسیده است که با استمداد از قاعده سیاق می‌توان وجوب مسح پا به جای شستن آن، جواز مسح پا به صورت منکوس و موضوعیت داشتن حرج در وجوب تمیم را از آیه وضو استنباط و استخراج نمود.

کلید واژه‌ها: سیاق، وضو، کاربرد سیاق، آیه وضو.

۱. کارشناسی ارشد جامعه المصطفی سنة النبوة العالمیه خراسان

۲. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی سنة النبوة العالمیه خراسان

مقدمه

تفسیر درست و صحیح قرآن کریم از آغاز تا کنون از دغدغه‌های اصلی مفسران و دین پژوهان بوده و بخش بزرگی از پژوهش‌های قرآنی و دینی را به خود اختصاص داده است. تفسیر قرآن کریم اصول و ضوابطی دارد که پیروی از آن‌ها، تفسیر را استوار و تخلف از این قواعد و چارچوب‌ها، سبب می‌شود تفسیر نا استوار گردد. از جمله قواعد و اصول رایج و راه‌های فهم و تفسیر درست قرآن کریم، استفاده از سیاق است. سیاق در سه حوزه فقه و اصول و به ویژه تفسیر، کاربردهای فراوان و جایگاه والایی دارد، زیرا در برخی موارد فهم و تفسیر صحیح قرآن کریم بر اساس ظهور است و سیاق بستر ظهور ساز بوده و در شکل‌گیری آن نقش اساسی دارد. از این رو بدون توجه به جایگاه و نقش سیاق و یا به کارگیری نا صحیح آن، تفسیر قرآن کریم از راه صحیح خود منحرف شده و منجر به تفسیر به‌رأی می‌شود. از جمله کاربردهای تفسیری سیاق، نقش آفرینی و کارایی آن در تفسیر آیه وضو است که فقیهان امامیه و اهل سنت در تفسیر آن باهم اختلاف دارند. کاربرد و نقش سیاق در تفسیر آیه وضو موضوع این مقاله می‌باشد. به عبارت دیگر این پژوهش تلاش دارد به صورت مشخص پاسخ دهد که سیاق در تفسیر آیه وضو چه نقش و جایگاهی دارد؟

۱. مفهوم سیاق

مفهوم هر کلمه‌ای حاصل توافق انسان‌ها بر سر تعریف آن کلمه است، بدین جهت هر واژه در لغت‌نامه‌ها و دایرة المعارف‌ها تعاریف مختلفی دارد، لذا توضیح و تبیین مفاهیم یک پژوهش، از مهم‌ترین مسأله آن تحقیق محسوب شده و بنیاد آن پژوهش را شکل می‌دهد (سبزواری، ۱۳۸۶: ۱/۱۸۳) لذا این بخش به تبیین مفاهیم اصلی و اساسی تحقیق اختصاص یافته است.

۱.۱. سیاق در لغت

اصل این واژه «سواق» بوده که حرف «واو» به دلیل کسره حرف پیشین به «یا» تبدیل شده است. (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۲/۴۲۴)

لغت‌شناسان برای واژه سیاق معانی مختلفی از جمله اسلوب و طرز جمله بندی سخن (شرتونی، ۱۴۰۳: ۱/۵۸۸) سوق دادن بسوی هدف (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۸/۲۲۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲/۲۴) راندن و حرکت دادن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۳۶)، ارسال نمودن و فرستادن (ابن منظور، بی تا: ۱۰/۱۶۶) حث و برانگیختن بر حرکت از پشت سر با لحاظ نظم و ترتیب در آن (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۵/۲۷۱)، سوق دادن چهار پایان (ابن فارس، ۱۴۲۲: ۳/۱۱۷) بیان کرده‌اند.

به بازار از آن جهت «سوق» گفته می‌شود که اجناس مورد نیاز مردم از هر طرف به آن جا سوق داده و کشانده می‌شود.

۱.۲. سیاق در اصطلاح

سیاق مورد استناد اندیشمندان زیادی قرار گرفته است، اما تعریف روشن و بدون ایرادی برای آن بیان نشده است. تعریف‌های ارائه شده جامع و دقیق نبوده و حدود و ثغور آن را به درستی بیان نکرده است. طبق برخی تعریف‌ها، سیاق توسعه داده شده و شامل هر نوع قرینه‌ای که بر مقصود گوینده دلالت کند می‌گردد (صدر، ۱۴۱۷: ۱/۱۰۳)، اما در بعضی از تعریف‌های دیگر، سیاق تنها شامل قرینه‌های پیوسته و متصل لفظی می‌شود. (خامه‌گر، ۱۳۸۶: ۱۱۹؛ قاسم‌نژاده، ۱۳۹۴: ۱/۲۷) پراکندگی دیدگاه‌ها و گوناگونی آرای اندیشوران در تعریف سیاق، برخاسته از پذیرش گستره تأثیر و عدم تأثیر قرائن بر سیاق، از جهت اتصال و انفصال و حالی و مقالی بودن آن است، طبق همین مبنا، برخی سیاق را منحصر در قرائن لفظی نموده (شافعی، ۲۰۰۹م. ۵۲؛ زرکشی، ۱۴۱۳: ۲/۲۰۰) و سیاق را نوعی

خصوصیت و فضای معنایی که از قرار گرفتن کلمات و جملات در کنار به دست آمده و در مفهوم واژگان تأثیر می‌کند معنا نموده‌اند. (سلوی، ۱۴۱۹: ۷۸؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۴۸۴/۲)

طبق سخنان برخی دیگر، سیاق شامل قراین حالی و مقالی می‌شود، چون از سیاق با تعبیری چون قرائن لفظیه و حالیه (عاملی، ۷۴؛ مدرسی یزدی، ۷۸/۲) قرائن خارجی و داخلی (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۷/۲۵)، مدلول سیاق عرفی (همان، ۱۶/۲۷۱)، قرائن لبی و ارتکازی (شاهرودی، ۱۴۲۳: ۳۵۷/۱) و دلالت سیاقیه (مظفر، ۱۳۸۱: ۱۳۱/۱) یاد کرده‌اند.

مستفاد و نتیجه مجموع این تعابیر این می‌شود که سیاق مجموع کلام دارای موضوع واحد در فرض اتصال و پیوستگی است که در کشف مراد متلکم نقش ایفا می‌کند. این تفسیر و تعبیر مقبول برخی مفسران نیز قرار گرفته است. (ابن عاشور، بی تا: ۱۱۴/۲)

از آنجایی که مجموع قرائن موجود در کلام اعم از لفظی و معنوی، پیوسته و ناپیوسته بسان نشانه‌های موجود در یک آدرس است که هم‌بستگی آنها فهم معنا را موجب می‌شود؛ چون فهم کلام عملیات پیچیده‌ای است، مانند پدیده‌ای زنده از پدیده‌های نفسی یا اجتماعی، متأثر از ملابسات محیطی است (حسینی سیستانی، ۱۳۹۶: ۱۳۷) که در پناه مجموع قرائن و نشانه‌ها، عملیات فهم صحیح معنای کلام ممکن می‌شود، سیاق مجموع کلام دارای موضوع واحد در فرض اتصال و پیوستگی است که در کشف مراد متلکم نقش ایفا می‌کند.

۲. انواع سیاق

سیاق به اقسام و گونه‌های مختلفی تقسیم می‌گردد. از آنجایی که متن قرآن از نظر چینش و ساختار بندی با سایر متون متفاوت است، انواع سیاق در قرآن نیز

متناسب با همین ساختار، دسته‌بندی می‌شود. در ادامه به تحلیل و توضیح اقسام سیاق در قرآن کریم پرداخته می‌شود.

۲. ۱. سیاق کلمه‌ها

سیاق کلمات، پی‌هم آوردن کلمات در سیاق‌های گوناگون، معنای مختلفی را برای واژه ایجاد می‌کند و سبب می‌شود کلمه در قالب سیاق‌های متعدد، حامل معنای متفاوتی باشد. تفاوتی ندارد که چینش کلمات، به شکل موضوع و محمول جمله مورد نظر باشد که به آن «تناسب حکم و موضوع» نیز گفته می‌شود، یا اینکه فعل و مفعول و یا معطوف و معطوف علیه و یا غیر آن باشد. قرینه بودن این نوع سیاق در تعیین معنای کلمه‌ها از قوی‌ترین اقسام و گونه‌های سیاق است، زیرا متکلم حکیم هیچگاه از کلمه‌هایی که با آن‌ها جمله می‌سازد، مفهوم نامتناسب را اراده نمی‌کند (رجبی، ۱۳۹۸: ۹۴)

سیاق کلمه‌ها مورد عنایت و استفاده قرآن پژوهان بوده و تردیدی در حجیت و اعتبار آن وجود ندارد. (زرکشی، ۱۴۱۳: ۱/ ۴۲۷) در قرآن نیز موارد از سیاق کلمات وجود دارد که به کلمه‌ها ظهور خاصی داده و معنای آن‌ها را تعیین می‌کند.

از جمله کلمه‌هایی که در قرآن کریم به واسطه سیاق کلمات، در معانی گوناگونی ظهور یافته است، واژه «امت» است. کلمه امت در آیه ۱۱۰ سوره آل عمران: «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» و آیه ۲۸ سوره جاثیه: «وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» است که به خاطر چینش کلمات، ظهور در معنای «جماعت» دارد. (طبرسی، ۱۳۸۰: ۲/ ۸۰۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۳: ۳/ ۳۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳/ ۱۵۳؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۰۸: ۵/ ۸۸؛ ابن عاشور، بی‌تا:

کلمه امت در آیه هشتم سوره هود «وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ إِلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» با توجه به سیاق به معنای «مدت و زمان» می‌باشد (ابن قتیبه، ۱۴۲۳: ۲۴۹؛ لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱۴/۲۴؛ نیشابوری، بی‌تا: ۵/۱۵۱؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۲/۲۷۲؛ زمخشری، ۱۴۱۸: ۲/۳۸۱)

۲.۲. سیاق جمله‌ها

سیاق جمله‌ها به معنای نظم تعبیه شده در ترکیب جمله‌ها و تشکیل آیه است (فاکر میبیدی، ۱۳۸۷: ۱۴۲) که یک جمله از قرآن کریم قرینه برای جمله‌ای دیگر در همان آیه قرار گرفته و در تعیین مفهوم و مراد جمله دیگر موثر واقع شود. مفسران از این نوع سیاق در تفسیر آیات قرآن کریم استفاده کرده‌اند (رجبی، ۱۳۹۸: ۹۴)، زیرا اعجاز قرآن و فصاحت بی‌نظیر آن گواه بر این است که هر آیه به صورت خاص دارای سیاقی واحد و هماهنگ است. (کوثری، ۱۳۹۲: ۶۴) از جمله آیه‌هایی که در پرتو قاعده سیاق تفسیر شده است، آیه ۳۰ سوره انبیاء: «أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ» است.

برخی از مفسران «رتق و فتق» واقع در مذکور را با توجه به سیاق آیه، این‌گونه تفسیر کرده‌اند: آسمان و زمین از باران و گیاه بسته بودند، سپس آسمان به سبب باران و زمین به وسیله گیاهان باز و شکافته شدند (طوسی، بی‌تا: ۷/۲۴۲؛ طبرسی، ۱۳۸۰: ۷/۷۲؛ زمخشری، ۱۴۰۸: ۳/۱۱۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۲/۱۳۲)

طبری با استفاده از سیاق جمله‌ها، معنای مذکور را نزدیک‌ترین سخنان درست در معنای آیه دانسته و سبب ترجیح این قول را سیاق و دلالت جمله‌های پایانی «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» آیه ذکر نموده است (طبری، ۱۴۰۸: ۱۷/۱۵)؛ یعنی

خداوند نخست از بسته بودن آسمان و زمین و سپس شکافته شدن آن دو به وسیله بارش باران و رویش گیاه سخن می‌گوید و در پایان می‌فرماید که ما همه چیز را از آب زنده گردانیدیم. همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این دیدگاه هماهنگی کاملی میان بخش آغازین آیه یعنی رتق و فتق آسمان‌ها و زمین و بخش پایانی آن؛ یعنی پیدایش حیات از آب بر قرار می‌گردد و این ارتباط و هماهنگی مرهون استفاده از قاعده سیاق در تفسیر آیه مذکور است.

۳.۲. سیاق سوره‌ها

سیاق سوره‌ها بر ایند تعامل، ارتباط و تناسب سوره‌ها با یکدیگر، به‌ویژه اولین آیه‌ی سوره، با آخرین آیه سوره پیشین است. (کوثری، ۱۳۹۲: ۷۸) بنابراین تحقق سیاق در سوره‌ها مشروط به تناسب و ارتباط بین آیات و وحدت موضوعی بین موضوعات مطروحه در قالب یک سوره است. از این‌رو عده‌ای از دانشمندان علوم قرآن، سوره‌های قرآن را به‌هم پیوسته و مرتبط دانسته و در مواردی برای بیان ارتباط سوره‌ها، وجه مناسبتی را نیز ذکر کرده‌اند. (رجبی، ۱۳۹۸: ۹۶)

همان‌گونه که گفته شد، تحقق سیاق سوره‌ها، اولاً منوط به ارتباط و تناسب سوره‌ها باهم دیگر بوده و ثانیاً منوط به توقیفی بودن نظم و چینش سوره‌ها است.

مفسران و قرآن پژوهان، معتقدند که بین آیات سوره‌ها مناسبت و ارتباط وجود دارد. از باب نمونه سوره واقعه با تسبیح: «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» (واقعه: ۹۶) پایان یافته و سوره بعدی آن، یعنی سوره مبارکه حدید با تسبیح: «سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمِ» (حدید: ۱) آغاز شده است. (زرکشی، ۱۴۱۳: ۱/ ۱۳۴)

همچنین در کیفیت ارتباط سوره کوثر با سوره ما قبل آن (ماعون) آمده است: سوره ماعون از منافقان با چهار صفت بخل، ترک نماز، ربا و نپرداختن زکات یاد کرده

است، اما سوره بعدی آن یعنی سوره کوثر در تقابل با صفت بخل‌ورزی منافقان می‌فرماید: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» ما به تو خیر فروان دادیم و در مقابل ترک نماز می‌فرماید: «فَصَلِّ» و در تقابل با صفت ریا می‌فرماید: «لِرَبِّكَ» و در مقابله با منع زکات فرموده: «وَأَنْحَرْ» که مقصود از آن صدقه دادن گوشت‌های قربانی است. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۵۱-۵۴) البته در مقابل این دیدگاه، برخی از مفسران به دلیل فقدان شرایط مذکور، سیاق سوره‌ها را معتبر ندانسته و این‌گونه استدلال کرده‌اند:

اولاً نمی‌توان بین همه سوره‌ها به گونه‌ای مناسبت و ارتباط برقرار کرد که آیات هر یک از سوره‌ها، قرینه برای آیات سوره‌های دیگر باشد، زیرا این نوع ارتباط زمانی امکان دارد که نظم و ترتیب سوره‌ها توقیفی و تبعدی باشد، ولی به اعتراف اکثر از مفسران و دانشمندان، نظم و ترتیب فعلی سوره‌ها اجتهادی است. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۱۹۴)

در این زمینه علامه طباطبایی پس از نقل روایات جمع قرآن، این‌گونه می‌نویسد:

از روایات پیشین استفاده می‌شود که اولاً قرآن تحریف نشده و آنچه ما بین دو جلد قرآن کریم قرار دارد، همه کلام خدای سبحان است؛ ثانیاً ترتیب سوره‌های قرآن در جمع اول و هم‌چنین در جمع دوم کار اصحاب بوده است. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۲/۱۲۵)

استاد معرفت نیز معتقد است که ضرورتی برای بیان مناسبات سوره‌ها وجود ندارد؛ چون ترتیب سوره‌ها بر اساس اجتهاد صحابه است. (معرفت، بی تا: ۵/۲۵۴) ثانیاً بیان مناسبات بین سوره‌ها، به گونه‌ای است که علاوه بر تکلف‌آمیز بودن توجیهاات، موجب ظهور سیاقی نمی‌گردد.

سیوطی در مورد ارتباط سوره‌های حمد، بقره و آل‌عمران می‌نویسد:

سوره فاتحه در بردارنده اقرار به ربوبیت و پناه بردن به خدا در التزام به دین اسلام و عدم گرایش به دین یهود و مسیحیت است و سوره بقره پایه‌های دین را

بیان می‌کند و به منزله اقامه دلیل بر حکم الاهی است و آل عمران به منزله تکمیل مقصود سوره بقره و پاسخ به شبهات دشمنان است و به همین جهت در آل عمران از آیات متشابه سخن گفته است، زیرا مسیحیان به آن استناد کرده‌اند. (سیوطی، ۱۴۱۳: ۲/۲۴۲)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، بیان این‌گونه مناسبات در حدی نیست که موجب ظهور سیاقی در آیات سوره‌های مذکور شود.

ثالثاً بر فرض پذیرش مناسبت و ارتباط سوره‌ها، اگر آیات سوره‌ها اختلاف در موضوع داشته باشند و هر کدام بیانگر واقعه و حادثه‌ای خاص باشد، ادعای مذکور نمی‌تواند قرینه بودن را ثابت کند؛ چون در صورت وجود تباین و اختلاف آیات سوره‌ها باهم دیگر، قرینیت ندارد و در نتیجه به خاطر فقدان شرایط تحقق سیاق سوره‌ها، این نوع سیاق از درجه اعتبار ساقط است.

۳. کاربرد سیاق در آیه وضو

از جمله موضوعاتی که قرآن کریم بدان اشاره نموده و در فقه و تفسیر عامه و خاصه، برداشتی دو گانه به خود گرفته، مسأله وضو است. این مسأله از گذشته‌ی دور معرکه آراء و گفت‌گویی مفسران و فقیهان فریقین بوده و بسیاری از این تفاوت برداشت‌ها، از اختلاف مبانی فقهی و تفسیری ناشی می‌شود.

وضو از عباداتی است که فی نفسه مستحب و ممدوح بوده و گاهی به دلیل مقدمه بودن واجب، واجب می‌شود. ارکان وضو پس از نیت، غسل (شستن) و مسح نمودن می‌باشد که کیفیت انجام آن، نزد فرق و مذاهب فقهی، متفاوت و مختلف است. گرچه قرآن کریم از وضو نام نبرده و تنها در آیه ششم سوره مائده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يَرِيْدُ

لِيَطَهَّرَكُمْ وَ لِيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۱ ضمن تبیین غسل جنابت و تیمم، به شستن صورت، دست‌ها، مسح سر و پا امر نموده که این عمل (غسل و مسح) در سنت نبوی عنوان وضو به خود گرفته (بیهقی، ۱۳۴۴: ۱/ ۴۲) و آیه مذکور هم به آیه وضو اشتها یافته است. (سیوطی، ۱۴۱۳: ۱/ ۸۰؛ مجلسی، ۱۴۱۱: ۱۵/ ۵۶) آیه وضو، از جمله آیات مطرح در حوزه فقه قرآنی است که به دلیل گستره وسیع فقهی، ادبی و تفسیری، همواره مورد توجه مفسران، فقیهان و قرآن پژوهان بوده و می‌باشد. از طرفی آیه مذکور، به لحاظ قلمرو فقهی از جامع‌ترین آیاتی است که هریک از فرق اسلامی و مذاهب فقهی سعی نموده‌اند بر اساس مبانی فکری، عقیدتی و تفسیری‌شان، تفاسیر و برداشت‌های خاصی از این آیه ارائه دهند. در ادامه کاربرد و نقش سیاق در تفسیر این آیه شریفه را ضمن چند مبحث مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهیم.

۳. ۱. وجوب مسح پا بدان سر

از مسائل اختلافی وضو، شستن و مسح نمودن پا در وضو است. منشأ اختلاف در مسح نمودن پا و شستن آن، اعراب واژه «أَرْجُلُ» (پاها) در آیه ششم سوره مائد و کیفیت عطف آن به کلمه ما قبل می‌باشد، چون در عطف نمودن کلمه: «أَرْجُلُكُمْ» دو نگاه وجود دارد، علمای عامه بر این باور است که «أَرْجُلُكُمْ» عطف به کلمه «وَجُوهَكُمْ» منصوب بوده و پاها محکوم به شستن است، پس پاها باید مانند صورت

۱. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشوید! و سر و پاها را تا مفصل مسح کنید و اگر جنب باشید، خود را بشوید و اگر بیمار یا مسافر باشید، یا یکی از شما از محل پستی آمده یا با زنان تماس جنسی گرفته‌اید و آب نیابید، با خاک پاکی تیمم کنید! و از آن، بر صورت و دستها بکشید! خداوند نمی‌خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند؛ بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید؛ شاید شکر او را بجا آورید».

و دست‌ها شسته شود. (زمخشری، ۱۴۱۸: ۱/ ۶۴۵؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۳/

(۴۵۲)

در مقابل دیدگاه دیگری بر این باور است که «أَزْجُلْكُمْ» عطف به لفظ کلمه: «بِرُؤْسِكُمْ» مجرور می‌باشد که نتیجه آن این می‌شود پاها مانند رأس محکوم به مسح است، پس در وضو پاها بسان سر باید مسح گردد. (طبرسی، ۱۳۸۰: ۳/ ۵۶۹؛ حرعاملی، ۱۴۱۴: ۱/ ۳۰۲؛ حکیم، ۱۳۹۱: ۲/ ۳۷۳)

برخی از دانشمندان اهل سنت از شستن پا در وضو این‌گونه دفاع نموده‌اند:

اگر کسی پاها را بشوید، یقین به برائت ذمه پیدا می‌کند، چون برفرض وجوب مسح، اگر پاها شسته شود، مسح هم انجام گرفته است، به خلاف زمانی که پا مسح گردد، در این صورت اگر واقعاً شستن پا واجب باشد، با مسح نمودن تکلیف ساقط نمی‌گردد. (فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۱/ ۳۰۶؛ رضا، بی‌تا: ۲۳۳)

این استدلال از جهات مختلفی خدشه‌دار و نادرست است:

اولاً آیه بیان‌گر وجوب مسح پا، بسان سر است، به این صورت که کلمه «أَزْجُلْكُمْ» به کلمه «رُؤْسِكُمْ» عطف می‌شود تا وجوب مسح نسبت به سر و پا ثابت گردد، نه اینکه «أَزْجُلْكُمْ» عطف بر «وَجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ» باشد، تا حکم صورت و دست برای پاها به اثبات برسد، چون در صورت عطف «أَزْجُلْكُمْ» به «وَجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ» علاوه بر اینکه عدول از تعلق و عطف به عامل قریب به عامل بعید است و این‌گونه عطف نمودن را اصول و قواعد ادبی و عرف عربی بر نمی‌تابد. (استرآبادی، ۱۴۲۷: ۴۳)

فصل بین جمله معطوف و معطوف علیه با جمله اجنبی لازم می‌آید که علمای ادب مانند ابوحیان در کتاب بحر المحيط (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱۴۲۰: ۴/ ۱۹۴) و ابن حزم در کتاب المحلی (ابن حزم، بی‌تا: ۲/ ۵۶) این نوع فاصله را خلاف فصاحت و بلاغت می‌دانند. (علم الهدی، ۱۳۷۶: ۱۰۶) ضمن آنکه این دیدگاه با سیاق آیه

ناسازگار است، زیرا سیاق کلمات و جملات در آیه شریفه بیانگر وجوب مسح پا در وضو بسان سر است.

به عبارت دیگر مستفاد از سیاق جملات و کلمات، مسح پاها مانند سر واجب است. وجوب مسح دو پا از طریق سیاق جملات به این صورت است که طبق آیه شریفه نمازگزار هنگام وضو، دو وظیفه و تکلیف دارد؛ یکی شستن (در مورد صورت و دست) و دیگری مسح نمودن (در مورد سر و پاها). که از تقارن و وحدت سیاق جمله: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» و جمله «وَ امْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» این گونه استنباط و استخراج می‌شود:

جمله اول در آیه وضو، نخست شستن صورت را بیان نموده، بی آنکه حد و مرزی برای آن تعیین کرده باشد و به صورت مطلق دستور داده: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» و فراز «وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» دو دست را به عنوان عضو مغسول در وضو با تحدید حد و تعیین مرز به گزاره قبلی عطف نموده است. در جمله دوم هم مانند جمله اولی، نخست دستور به مسح نمودن سر «وَ امْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ» می‌دهد، بی آنکه محدود به حد و مرزی کرده باشد.

تقارن و تقابل دو جمله ایجاب می‌کند که پاها «وَ أَرْجُلَكُمْ» هم به عنوان عضو محدود به حد، به سر «بِرُؤُوسِكُمْ» عطف شود، نه اینکه به غیر آن عطف گردد، تا تقابل و تقارن دو جمله در عطف مغسول محدود بر مغسول غیر محدود و نیز عطف ممسوح محدود بر ممسوح غیر محدود مراعات گردد. (علم الهدای، ۱۳۷۶: ۱۱۰؛ طبرسی، ۱۳۸۰: ۳ / ۲۵۷؛ شوشتری، بی تا: ۴۰۹؛ کاشانی، ۱۴۲۸: ۲ / ۲۲۱؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷: ۳ / ۲۶۳؛ سبحانی، ۱۳۸۳: ۱ / ۴۰؛ همو، ۱ / ۵۶)

به تعبیر دیگر منظور از تقابل و تقارن مورد اشاره، سیاق عطف جملات است که طبق آن جمله دوم بر جمله اول عرضه می‌شود تا خصوصیات و ویژگی‌های جمله

اول در جمله دوم هم جریان یابد که در اینجا تعیین مسح پاها بسان سر در وضو است.

همچنین علاوه بر سیاق جملات، سیاق کلمات نیز متضمن مسح پاها بسان سر است، به این صورت که کلمه «أَزْجَلْكُمْ» به «بِرُؤُسِكُمْ» عطف می‌شود تا در بستر سیاق عطف کلمات، شمولیت فعل مسح نسبت به سر و پا ثابت گردد؛ اما در صورت تعلق «أَزْجَلْكُمْ» به فعل غسل برای اثبات حکم صورت و دست برای پا، تغایر سیاق کلمات متعاطف لازم می‌آید و اصل خلاف آن است.

به عبارت دیگر اگر تغییر سیاق نسبت به حکم، در کلمه «أَزْجَلْكُمْ» وجود داشته باشد، این تغییر نسبت به حکم «أَيَّدِيكُمْ» و «وَجُوهَكُمْ» نیز وجود داشته باشد، زیرا این دو فقره از این جهت تفاوتی نداشته و حال‌شان یکی است. (شوشتری، بی‌تا: ۴۰۹)

ولی از آنجایی که تغایر در حکم نسبت به صورت و دست‌ها متصور نیست؛ بلکه حکم واحدی دارند، در گزاره دوم هم حال‌شان چنین خواهد بود، یعنی حکم‌شان باید یکی باشد. بنابراین همانگونه که صورت و دست، به جهت سیاق عطف کلمات دارای حکم واحدی است، سر و پا هم دارای یک حکم خواهد بود. به توضیح دیگر، همانگونه که برای صورت و دست، به خاطر سیاق کلمات، حکم شستن ثابت می‌شود، برای سر و پا هم حکم مسح ثابت می‌گردد.

۲.۳. جواز مسح منکوس پا

مشهور امامیه معتقد است با توجه به اطلاق آیه ششم سوره مانده، مسح پا به صورت منکوس (وارونه) مجاز است. (کلپایگانی، ۱۴۰۷: ۹۵) مستند این فتوا نیز قاعده سیاق است؛ یعنی استفاد از سیاق جملات، جواز مسح پا به نحو منکوس

می‌باشد. در تحلیل و کیفیت استنباط حکم فوق از سیاق جملات، چنین می‌توان گفت:

گرچه واژه «إلی» در «إلی الکعبین» مفید غیات بوده و ظهور در آن دارد که در نتیجه نکس (مسح وارونه) جایز نخواهد بود؛ ولی این حکم با وحدت سیاق جملات، سازگاری ندارد؛ چون به اجماع امامیه «إلی» در فقره اول «وَأَيِّدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» غایت برای مغسول (دست) است نه غایت برای غسل (شستن)، «إلی» در فقره دوم «وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» نیز غایت برای ممسوح (پا) است نه غایت برای مسح، چون هر دو فقره، دارای سیاق واحدی هستند و همین یگانگی سیاق، سبب می‌شود که «إلی» در فقره دوم غایت برای ممسوح باشد مانند فقره اول که «إلی» غایت برای مغسول است. خلاصه اینکه از خلال تکرار لفظ «إلی» در دو جمله مقترن به حرف عطف، یگانگی مدلول به لحاظ افاده غایت مغسول و ممسوح به اثبات می‌رسد نه غسل و مسح، از این رو جواز نکس در مسح پا از نظر سیاق بلامانع است و فتوای مشهور هم مبتنی بر همین قاعده می‌باشد.

۳.۳. غیری بودن وجوب غسل جنابت

از جمله کاربردهای سیاق که از خلال عطف جملات (سیاق جملات) به دست می‌آید، تعیین نوع وجوب در غسل جنابت است. علما و فقها با استعانت از سیاق، غیری بودن وجوب غسل جنابت را از فقره: «وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا»^۱ که امر به تطهیر در حالت حدوث جنابت می‌کند، استنباط کرده‌اند.

طبق آیه فوق برای اقامه نماز، کسب طهارت از طریق انجام وضو و غسل واجب است و در وجوب وضو و غسل هنگام اقامه نماز، هیچ تردید و اختلافی بین علما و فقها وجود ندارد. همه‌ی علما اتفاق دارند که آیه بر وجوب وضو و غسل دلالت دارد.

۱. ای اهل ایمان! هنگامی که به نماز برخیزید، صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشویید و بخشی از سرتان و روی پاهایتان را تا برآمدگی پشت پا مسح کنید و اگر جُنُب بودید، غسل کنید.

آنچه موجب تضارب آراء و اختلاف دیدگاه بین علما و فقها گردیده است، نوع و سنخ وجوب است. برخی از فقها مانند علامه حلی در کتاب‌های مختلف الشیعه (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۳۲۱/۱) تذکرة الفقها (همو، ۱۳۹۳: ۱۴۸/۱) و منتهی المطلب (همو، ۱۴۱۱: ۹۳/۱) مقدس اردبیلی در کتاب زبده البیان (مقدس اردبیلی، بی تا: ۱۸) علامه سیوری در کنز العرفان (فاضل مقداد، بی تا: ۳۳/۱) فاضل جواد در کتاب مسالک الافهام (فاضل جواد، ۱۴۰۹: ۶۱/۱) و قطب راوندی در کتاب فقه القرآن (راوندی، ۱۴۰۵: ۳۱/۱)، معتقدند که در آیه فوق وجوب وضو منوط به انجام نماز شده است، اما وجوب غسل مشروط منوط به انجام نماز نگردیده، ۲، لذا وجوب وضو تبعی و غیرى است، وجوب غسل نفسی و ذاتی می باشد. طبق این تفسیر جمله شرطیه «إِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَرُوا» عطف بر جمله شرطیه «إِذَا قُمْتُمْ» می باشد و بر ایند این عطف چنین خواهد بود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَرُوا» هرگاه جنب شدید، طهارت (غسل) واجب است. (مقدس اردبیلی، بی تا: ۱۸؛ فاضل جواد، ۱۴۰۹: ۶۱/۱)

این گروه برای تأیید مدعای شان علاوه بر ظهور آیه مذکور، به روایاتی که غسل را مشروط به جنابت کرده اند ۳ نیز استناد و استشهاد کرده اند. (فاضل مقداد، بی تا: ۱/۳۳؛ فاضل جواد، ۱۴۰۹: ۶۱/۱؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵: ۳۱/۱) در مقابل، شیخ

۱. «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ».

۲. «وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَرُوا».

۳. در متون و منابع روایی، احادیث و روایات زیاد و متعددی وجود دارد که وجوب غسل را مشروط به جنابت نموده اند. بسیاری از فقها با استناد و استشهاد به همین روایات وجوب نفسی غسل را استنباط و استخراج کرده اند. از جمله این روایت: «وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ يَعْنِي ابْنَ بَزِيْعٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يُجَامِعُ الْمَرْأَةَ قَرِيبًا مِنَ الْفَرْجِ فَلَا يَنْزِلَانِ مَتَى يَجِبُ الْغُسْلُ فَقَالَ إِذَا لَتَمَتَا الْخِتَانَانَ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ فَقُلْتُ إِيْتَاءَ الْخِتَانَيْنِ هُوَ غَيْبُوبَةُ الْحَشْفَةِ قَالَ نَعَمْ». (کلینی، الکافی: ۴۶/۳؛ حر عاملی، وسائل الشیعه،

طوسی در کتاب المبسوط (طوسی، ۱۴۱۷: ۳/۱) ابن ادریس در کتاب السرائر (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۱/۱۲۸-۱۲۹) محقق کرکی در کتاب جامع المقاصد (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۱/۲۶۳) صاحب جواهر در در کتاب جواهر الکلام (نجفی، ۱۳۹۶: ۶۱/۱)

آیت الله حکیم در کتاب مستمسک عروة الوثقی (حکیم، ۱۳۹۱: ۳/۶۸) پس از ضعیف دانستن ادله قائلین به نفسی بودن وجوب غسل، معتقدند وجوب غسل مانند وجوب وضو، غیری و تبعی می باشد. همان گونه که وضو به خاطر انجام نماز واجب است، غسل نیز برای اقامه نماز واجب می باشد، زیرا:

اولاً جمله «إِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا» عطف بر جمله «فَاغْتَسِلُوا وَجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ» می باشد که نتیجه عطف مذکور «اذا قمتم الى الصلوه فان كنتم محدثين بحدث الاصغر فتوضوا وان كنتم جنبا فاغتسلوا» خواهد شد. (لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱/۴۴) ثانیاً روایاتی متعددی وجود دارد که وجوب غسل را منوط به اقامه نماز نموده اند، از جمله در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر علیه السلام قال: الغسل يجزى عن الوضوء وأی وضوء أطهر من الغسل؛ (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۲/۲۴۴-۲۴۵) غسل از وضو کفایت می کند و کدامین وضو پاک کننده تر از غسل است». طبق این حدیث وجوب غسل هم برای انجام نماز و تبعی است. ثالثاً از سیاق آیه به دست می آید که وجوب همه طهارات مطروحه در آیه مربوط به نماز است (نجفی، ۱۳۹۶: ۱/۷۰)، چون سیاق آیه بیانگر این است که وجوب در همه طهارات سه گانه یکسان است و هیچ تفاوتی بین وجوب وضو و غسل وجود ندارد، همان گونه که وضو برای انجام نماز واجب شده است، غسل هم برای انجام نماز واجب گردیده است.

به عبارت دیگر، از رهگذر سیاق، غیری بودن وجوب غسل جنابت را این گونه می توان اثبات کرد که به تصریح بسیاری از علما، صدر آیه مقتضی غیری بودن

وجوب وضو را دارد، چنان که ذیل آیه متضمن غیر بودن وجوب تیمم است، همین حکم (غیری بودن وجوب) برای جمله وسط و میانی نیز ثابت می‌گردد، تا محکوم به حکم مسبوق و ملحوق گردد.

خلاصه اینکه وحدت سیاق آیه شریفه ایجاب می‌کند که وجوب هریک از طهارت سه گانه مندرج در آیه تبعی و غیری باشد. البته تعابیر فقها در این زمینه یکسان نیست. پس طبق مقتضای قرینه سیاق وجوب غسل مانند وجوب وضو تبعی و غیری است، زیرا واجب اصلی در این آیه، اقامه و برپایی نماز است.^۱

به دست آوردن طهارت سه گانه (وضو، غسل، تیمم) هم برای رسیدن به این هدف، واجب شده است،^۲ چون کسانی که قصد اقامه نماز را دارند، باید از هرگونه آلودگی و حدثی پاک باشند و انسان‌های محدث و آلوده نمی‌توانند نماز را اقامه کنند، از این رو اقامه نماز بدون کسب طهارت ممکن نیست، نهایت کسب طهارت و پاکی با توجه به وضعیت مکلف متفاوت است، اگر مکلف محدث به حدث اصغر باشد، برای اقامه نماز باید وضو بگیرد، اگر دارای حدث اکبر باشد، برای اقامه نماز باید غسل کنند، اگر از انجام این دو شیوه کسب طهارت معذور بود، برای اقامه نماز باید تیمم کند.

خلاصه اینکه از سیاق و توجه به صدر و ذیل آیه به دست می‌آید که کسب طهارت به یکی از طرق فوق به خاطر نماز واجب است. سیاق به عنوان بهترین قاعده فهم متن و قرینه تعیین نوع و سنخ وجوب، ایجاب می‌کند که وجوب هریک از طهارات سه گانه مطروحه در آیه فوق مربوط به نماز بوده و تفکیک بین آنها به این صورت که

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ...» (مانده: ۶)

۲. «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا...» (مانده: ۶)

و جوب وضو برای نماز باشد و وجوب غسل به خاطر جنابت، مخالف سیاق آیه می‌باشد.

طبق این تفسیر در آیه فوق هدف اصلی اقامه نماز است و راه‌های رسیدن به این هدف به خاطر شرایط و مقتضیات مکلف متفاوت و مختلف می‌باشد، به این صورت اگر مکلف دارای حدث کوچک باشد برای اقامه نماز وضو واجب است، اگر محدث به حدث اکبر شد برای اقامه نماز غسل واجب می‌شود و اگر معذور شد، تیمم واجب می‌گردد. به عبارت دیگر وجوب هر یک از وضو، غسل و تیمم تبعی و غیره بوده و مشروط به انجام و برپایی نماز است. بنابراین سیاق به عنوان یک قرینه معینه، نوع وجوب را در آیه شریفه تعیین می‌کند.

۳.۴. موضوعیت حرج در وجوب تیمم

آیه شریفه ششم سوره مائده متکفل بیان طهارات سه گانه وضو، غسل و تیمم است. تیمم طهارت اضطراری، در برابر طهارت اختیاری (وضو و غسل) است؛ یعنی در صورت تعذر وضو و غسل که با آب انجام می‌شود تیمم است که با خاک انجام می‌گیرد. (حسینی روحانی، بی تا: ۱/ ۱۱۸)

محقق خوانساری در کتاب مشارق الشموس، بر معتقد است در صورتی که بعضی از افعال وضو به جهت وجود جبیره در بعضی از اعضای وضو، متعذر شود، امر به وضو سقوط می‌کند، زیرا مجموع افعال وضو یک تکلیف است نه این که تکالیف متعددی باشد. از طرفی، ظاهر آیه تیمم شامل این فرض (تعذر بعضی از اعضا) نمی‌شود، از این رو در خصوص مقام باید به اصل تخییر مراجعه گردد، مگر

اینکه گفته شود احوط در مسئله به برکت روایات: «المیسور»^۱ و «ما لا یدرک»^۲ و «إذا أمرتکم بشیء»^۳ جمع بین وضو و تیمم باشد. (خوانساری، ۱۳۱۱: ۱/ ۱۵۲) اما شیخ انصاری با توجه به سیاق صدر و ذیل آیه ششم سوره مانده که سیاق جملات است، در پاسخ محقق خوانساری، می‌فرماید: اگر تنها فقره «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا» ملحوظ نظر باشد، حق با شماست، اما باید فقره محل بحث با ملاحظه فقره ذیل: «ما یریدُ اللهُ لیجعلَ علیکم من حرجٍ و لکن یریدُ لیطهرکم و لیتیم نعمته علیکم لعلکم تشکرون»^۴ با هم مورد توجه قرار گیرد که در این صورت مناط و ملاک شرعیت تیمم در آیه مذکور، حرجی بودن است، خواه منشأ حرج، فقدان آب، یا ضرر داشتن آب بر اعضا باشد، یا حتی اگر استعمال آب بر همه بدن یا بعضی از اعضای بدن ضرر داشته باشد یا چیزی دیگر باشد. از آنجا که حرج، در موضع حکم تیمم اخذ گردیده پس حرجی بودن در وجوب تیمم موضوعیت دارد، هرگاه استعمال آب به هر دلیلی حرجی باشد، تیمم وجوب خواهد داشت. (انصاری، ۱۴۱۵: ۲/ ۳۸۶-۳۸۷)

طبق استدلال شیخ، حرجی بودن در مناط و ملاک حکم تیمم از تک تک فقرات آیه به دست نمی‌آید، چون در آیه تیمم، نشانه‌ای بر این که ملاک و مناط در حکم تیمم حرجی بودن است، وجود ندارد؛ اما حرجی بودن حکم تیمم از توجه به صدر و ذیل و سیاق جملات استفاده می‌شود؛ یعنی ملاک مستفاد از سیاق مجموع آیه،

۱. قال رسول الله ﷺ: لَا يَتْرُكُ (لايسقط) الْمَيْسُورُ بِالْمَعْسُورِ. (ابن ابی جمهور احسانى، عوالى اللئالى العزیزية فى الأحادیث الدینیة: ۵۸/۴)

۲. قال امام على عليه السلام: «مَا لَا يَدْرِكُ كُلَّهُ لَا يَتْرُكُ كُلَّهُ». (همان)

۳. قال رسول الله ﷺ: «إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ». (على بن حسين علم الهدى، رسائل الشریف المرتضى: ۲/ ۲۴۴)

۴. «خدا نمی‌خواهد [با احکامش] بر شما تنگی و مشقت قرار دهد، بلکه می‌خواهد شما را [از آلودگی‌ها] پاک کند و نعمتش را بر شما تمام نماید، تا سپاس‌گزارید.»

حرجی بودن حکم تیمم است و حرجی بودن در تیمم موضوعیت دارد، بنابراین هرگاه وضو به هر دلیلی متعذر شد، وجوب تیمم تعیین و موضوعیت پیدا می‌کند.

نتیجه:

با توجه به جایگاه و نقش قاعده سیاق در تفسیر قرآن کریم و به ویژه آیه ششم سوره مائده (آیه وضو) به این نتیجه می‌رسیم که سیاق در تفسیر آیه وضو کاربردهای متعددی دارد و با استمداد از این قاعده می‌توان از حکام متعددی را از آیه ششم سوره مائده استنباط و استخراج نمود. از جمله وجوب مسح پا به جای غسل و شستن آن، یعنی فارغ از هرگونه تفسیر و تأویلی، سیاق آیه ملهم این حکم است که در وضو فقط مسح پا واجب است و همچنین می‌توان جواز مسح منکوس پا را با استمداد از سیاق آیه شریفه استنباط نمود، چنان که غیری بودن وجوب غسل جنابت و موضوعیت داشتن حرج در وجوب تیمم نیز از کارکردهای سیاق در تفسیر آیه وضو می‌باشد.

منابع و مأخذ:

- قرآن کریم (ترجمه مکارم شیرازی)
- آلوسی، سید محمود بن عبدالله (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
 - ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۹۹ق)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، محقق، طاهر الحمد الزاوی، محمود محمد الطناحی، بیروت، المكتبة العلمیه.
 - ابن ادريس حلی، محمد بن حسن (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دوم، موسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.

- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (بی تا)، المحلی بالآثار، محقق، احمد محمد شاکر، بیروت، دارالجمیل.
- ابن عاشور، محمد طاهر (بی تا)، تفسیر التحرير و التنوير، بیروت، موسسه التاريخ العربی.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۰۸)، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، قطر، وزارت اوقاف و الشؤون الاسلامیه.
- ابن فارس بن زکریا، ابو الحسین احمد (۱۴۲۲)، معجم مقائیس اللغة، محقق، محمد عوض مرعب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن قتیبه، عبدالله بن سلام (بی تا)، تأویل مشکل القرآن، محقق، ابراهیم شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، الاولى.
- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰)، البحر المحیط، محقق، صدقی محمد جمیل، بیروت: دارالفکر.
- انصاری مرتضی (۱۴۱۵)، کتاب الطهاره، قم: کنگره جهانی شیخ اعظم انصاری.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، محقق، عبدالله محمود شحاته، بیروت: بی نا.
- حائری تهرانی، سید علی (بی تا)، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، محقق: وحید طبسی، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، وسائل الشیع إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: آل البيت علیهم السلام.
- حسینی سیستانی، سید علی (۱۳۹۶)، قاعده لاضرر و لاضرار، ترجمه، اکبر نایب زاده، تهران: خرسندی.

- حکیم، سید محمد تقی (۱۴۱۸)، الاصول العامه للفقہ المقارن، قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام.
- حکیم، سید محسن (۱۳۱۹ق)، مستمسک عروه الوثقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- خامه‌گر، محمد (۱۳۸۶)، ساختار هندسی سوره‌های قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن، محقق، صوفان عدنان داوودی، بیروت: دار الشامیه.
- راوندی، سعید بن هبه الله قطب الدین (۱۴۰۵)، فقه القرآن، مصحح، احمد حسنی اشکوری، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی.
- رجبی، محمود (۲۰۰۷)، بحوث فی منهج التفسیر القرآن، ترجمه حسین صادقی، بیروت: مرکز الحضاره لتنمیة الفکر السلامی.
- رجبی، محمود (۱۳۹۸)، روش تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- رضا، محمد رشید (بی‌تا)، تفسیر قرآن الحکیم، بیروت، دار المعرفه.
- رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۷)، تفسیر قرآن مهر، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- روحانی، سید محمد صادق (بی‌تا)، فقه الصادق، قم: الاجتهاد.
- زرکشی، محمد بن بهادر (۱۴۱۳)، البحر المحيط فی اصول الفقه، کویت: دار الصفوه.
- زرکشی، محمد بن بهادر (، البرهان فی علوم القرآن، محقق، یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۰ق.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر (۱۴۱۸)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل، محقق، علی محمد معوض، ریاض، مکتبه العبیکان.

- سبحانى، جعفر(۱۴۲۹)، الموجز فى اصول الفقه، قم: موسسه امام صادق عليه السلام.
- سبحانى، جعفر(۱۴۲۶)، المناهيج التفسيرية فى علوم القرآن، قم: موسسه امام صادق عليه السلام.
- شرتونى الخورى، سعيد(۱۴۰۳)، اقرب الموارد، قم: مكتبة آية العظمى المرعشى النجفى.
- شريف لاهيجى، محمدبن على(۱۳۷۳)، تفسير شريف لاهيجى، مصحح، سيد جلال الدين محدث، تهران: دفتر نشر داد.
- شوشترى، نور الله بن شريف الدين(بى تا)، نهاية الأقدام فى وجوب مسح على الأقدام، محقق: هدى جاسم محمد ابوطيره.
- صدر سيد محمدباقر(بى تا)، دروس فى علم الاصول، ترجمه حامد دلاورى، قم: جامعه مدرسين قم.
- طباطبايى، سيد محمد حسين(۱۴۲۸)، الميزان فى تفسير القرآن، بيروت، موسسه النشر العلمى للمطبوعات.
- طبرسى، فصل بن حسن(۱۳۸۰)، مجمع البيان فى تفسير القرآن، ترجمه، عليرضا كرمى، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
- طبرى، محمد بن جرير(۱۴۰۸)، جامع البيان عن تأويل آى القرآن، بيروت، دار الفكر اللبنانيى.
- طوسى، محمد بن حسن(۱۴۱۷)، العدة فى الاصول، محقق، محمدرضا انصارى قمى، قم: تيزهوش.

